

شرق

شهریورماه ۱۳۱۰

ربیع الثانی ۱۳۵۰

ملاحظاتى چند در باب بعضى از

اشعار فارسی امام عمر خیام

۶۳۵

از میان تمام کسانی که شعر فارسی بر ایشان نسبت داده اند خواجه امام عمر خیام بیشتر از همه مورد چهل بوده است و از نسخ خطی و چاپی مجموعه های رباعیات که بنام وی بدستست یاد کرده ها و سفینه ها تا کنون نزدیک ۹۵۰ رباعی با اسم او بسته اند و از میان آن رباعیات نزدیک به ۵۰۰ را می توان در میان اشعارش برای قدیم و جدید ایران یافت و حتی از شماری متوسطین مانند مشتاق اصفهانی و مؤمن یزدی نیز رباعیائی با اسم عمر خیام منتشر شده است و بجز آن می توان گفت هر جا که رباعیائی یافته اند در بی ثباتی جهان و گذرندگی عمر و دعوت بشادمانی و باده گساری و غنیمت شمردن این جهان و امثال این مضامین آنرا جزو اشعار عمر خیام آورده اند و اغلب آن رباعیات از فریدالدین عطار عارف بزرگ قرن ششمست و از مجموعه رباعیات اوست با اسم «مختار نامه» که عطار خود اختیار کرده و مقدمه ای پندر بر آن نوشته است و اغلب رباعیات شبیه بگفته

عمر خبام در میان آنها هست، بهین جهت مدت نزدیک پنجاه سالست که جمعی کثیر از مستشرقین اروپادر راه تحقیق این نکته اند که رباعیانی را که باسناد معتبر می توان از عمر خبام دانست معلوم کنند و معاصی جمیل درین راه بذل کرده اند ولی این کار در زمان حاضر تقریباً محال می نماید مگر اینکه نسخ معتبر از دواوین شعرای ایران بدست آید و آن دواوینی که در زمان حاضر مامفوق شده می انگاریم نیز در نسخه معتبری فراهم گردد و بوسیله آن نسخه ها رباعیانی که از دیگرانست معلوم شود، عجالة چون آن وسایل آماده نیست بعضی ملاحظات که بنظر مسود این اوراق می رسد درین صحایف یاد داشت می کنند شاید که پویندگان این راه را از دشواری بکامد و قدمی در شناسائی اشعاری که قطعا از عمر خبامست برداشته شود:

۶۳۶

ناجائی که نوبسنده این سطور اطلاع دارد قدیم ترین کتابی که در آن رباعیات عمر خبام ثبت شده کتاب «مرصاد العباد من المبدء الی المآء» تالیف شیخ نجم الدین ابوبکر عبد الله بن محمد بن شهور اسدی رازی معروف بنجم الدین دایه است که در سال ۶۲۰ تالیف شده و مؤلف آن از مشاهیر عرفای ثقة نبیة اول قرن هفتم بوده است. مؤلف این کتاب دو رباعی از عمر خبام نقل کرده: در فصل سوم از باب اول (۱) در باب خلقت انسان می نویسد: «معلوم گردد که روح پاک علوی نورانی رادر صورت قالب خاك سفلی ظلمانی کشیدن چه حکمت بود و باز مفارقت دادن و قطع نجات روح کردن از خرابی صورت چراست و باز در حشر قالب را نشر کردن و کسوت روح ساختن سبب چیست آنکه از زمرة اوتاك سالانام بل هم اضل بیرون آید و بر نبیة انسانی رسد و از حجاب اعمامون ظاهره من لحيوة الدنيا وهم من الاخرة هم غافلون خلاص یابد و قدم

بندوق و شوق در راه سلوک نه تا آنچه در نظر آورد در قدم آورد که
 ثمره نظر ایمانست و ثمره قدم عرفان ، فلسفی و دهری و طبایعی ازین دو
 مقام بحر و مند و سرگشته و کم گشته نایکی از فضلا که بنزد ایشان بفضل و حکمت و
 کبایست معروف و مشهورست و آن عمر خپامست از غایت جبرت و ضلالت این
 بیت میگوید شعر :

در دایره ای کامدن و رفتن ماست آنرا نه بدایت نه نهایت پیداست
 کس می نژندمی درین عالم راست کهن آمدن از کجا و رفتن بکجا است
 دارنده چو نر کبب طبایع آراست بازا آنچه سبب فکندش اندر کم و کاست
 گرزشت آمد این صور عیب کراست ورنه کم آمد خرابی از بهر چراست
 و همین نکته را در فصل چهارم از باب چهارم (۱) مکرر کرده و گوید:
 « اما آنچه حکمت در مهربانیدن بعد از حیوة و در زنده کردن بعد از ممات
 چه بود تا جواب آن سرگشته غافل و کم گشته عاقل می گوید ، و این
 رباعی دوم را نیز در آن مقام مکرر کرده است . »

۶۳۷

۲ - پس از آن در مجلد اول از تاریخ جهان کشای نالپف خواجه علاءالدین
 عطاءالملک بن بهاءالدین محمد جوینی (۲) که در سال ۶۵۸ نالپف شده
 در جائی که از کشتگان بسیار در واقعه ای سخن می راند در باب شمار کنندۀ
 آن کشتگان گوید: « و درین حالت رباعی عمر خپام که حسب حال بود
 بر زبان راندست :

نر کبب پیاله ای که در هم پیوست بشکستن آن روا نمی دارد دست
 چندین سرو پای نازنین از سردست از مهر که پیوست و بکهن که شکست

(۱) ص ۲۰۱ از چاپ طهران

(۲) چاپ اوقاف گیب - ص ۱۲۸ -

۳- پس از آن کتاب «نجزیه الامصار و نجزیه الاعصار» معروف بتاریخ و صاف نالیف شهاب الدین عبدالله شهرازی ملقب بوصاف الحضرة است که نالیف اصل آن در ۷۱۲ امام شده و درین کتاب دو رباعی از خیام مندرجست: نخست در «ذکر وفات سلطان محمود غاغان انا را الله برهانه» (۱) گوید: «از شاهان کبیتی یکی را در طرفی لطف و عطف ده روزه پنج نوبت زندگانی کی زد که گردش این هفت دولاب سپمایی بناچار در بنات ثلث او را مبیعت و معشش جاودانه نکرد، خیام نپشابوری: هر خاك که زیر پای هر نادانست زلفین بتی و عارض جانانست هر خشت که بر کذگره ایوانست انشت و زیری و سر سلطانست دوم در «ذکر مرو» (۲) پس از ایراد همان واقعه که عظاملك جوینی آورده است و احصای کشتگان گوید: «ودو پیتی عمر خیام طناب خیمه استدلال و شقه بازگامه منی گشت» و همان رباعی را ثبت کرده است.

۶۳۸

در همین کتاب يك رباعی دیگر ثبت آمده و رباعیست که در اغاب نسخ متداول از رباعیات عمر خیام باسم او ثبت شده و از آن جمله در نسخه خطی که تاریخ ۷۲۱ دارد و در مطبعه کابوایی برلین بتوسط دکتر فردریخ روزن مستشرق آلمانی چاپ شده (و در باب آن پس ازین بحثی خواهد رفت) ثبت آمده و آن اینست:

چون نیست زهر چه هست جز باد بد است چون هست زهر چه هست نقصان و شکست
انگار که هر چه هست در عالم نیست پندار که هر چه نیست در عالم هست

(۱) چاپ بمبئی ۱۲۶۹- ص ۴۵۵-۴۵۶ (درین چاپ اسم خیام در متن نیست و در حاشیه افزوده شده ولی در نسخه خطی معتبری که متعلق بنویسنده این کلماتست در متن هم چنانکه ثبت شده مندرجست)

(۲) ص ۵۷۳ از چاپ سابق الذکر

در تاریخ و صاف در « ذکر سلاطین کرمان بر حسب حال این کتاب » (۱) این رباعی ثبت آمده ولی نام شاعر ندارد. از طرف دیگر در همین کتاب در « ذکر ملک شمس الدین محمد بن کرت » (۲) جایی که بعضی از اشعار فارسی او را ثبت کرده این رباعی را نیز که در اغلب از نسخ و من جمله در نسخه خط سلطان محمد نور کاتب که در سال ۹۳۰ در حاشیه نسخه ای از دیوان حافظ نوشته شده و آن نیز بضمیمه نسخه ۷۲۱ در برلین چاپ شده است (و از آن هم بحثی خواهد آمد) جزو اشعار ملک شمس الدین کرت ضبط کرده است:

می خواره اگر غنی بود عور شود وز عربده اش جهان پر از شور شود
در حقه لعل از آن زمرد ریزم تا دیده افمی غم کور شود
و چون ناله ی تاریخ و صاف در عصر زندگی ملک شمس الدین کرت
بوده است تردیدی نیست که این رباعی از عمر خپام نیست.

۴ - پس از آن قدیم ترین ماخذ رباعیات عمر خپام را نسخه خطی می دانند که در آخر آن تاریخ ۷۲۱ گذاشته اند و چنانکه اشاره رفت در مطبعه کلوبانی برلین بتوسط دکتر فردریخ روزن مستشرق آلمانی چاپ شده و چون عکس چند صحنه از نسخه اصلی هم چاپ شده تحقیق اینکه آیا آن نسخه قطعا در ۷۲۱ نوشته شده یا جمولست چندان دشوار نیست. چیزی که پیش از همه اعتبار آن نسخه را مشکوک می کند اینست که بخط نسخه مکتوبی نوشته شده و حال آنکه این خط در اوایل قرن هشتم هنوز متداول نبوده و بهیچ وجه نظیر ندارد و خط نسخه مکتوب تقریبا صدسال بعد از آن معمول گشته است و مخصوصا رباعی که پیش ازین ثبت شد که از اشعار شمس الدین کرتست و نه سال پیش از آن تاریخ در تاریخ و صاف

(۱) ص ۲۹۰ از چاپ بنی

(۲) ص ۸۳ از چاپ بنی

باسم شمس‌الدین گرت ثبت آمده خود دلپایست برینکه نسخه ۷۲۱
 معتبر نیست و ظن غالب آنست که تاریخ ۷۲۱ تاریخ مجموعت و این
 نسخه چنانکه خط آن حکم می‌کنند مدتها پس از ۷۲۱ نوشته شده .

۵- پس از آن قدیم ترین ماخذی که از رباعیات عمر خیام داریم
 « مجموعه » مؤنس الاحرار فی دقایق الاشعار است که در ماه رمضان
 ۷۴۱ محمد بن بدر جاجرمی که پدرش از مباریف شعرای قرن هفتم
 بوده ندوین کرده و مجموعه ایست از بهترین اشعار شعرای ایران از قدیم
 ترین زمان تا عصر زندگی محمد بن بدر جاجرمی یعنی اوایل قرن هشتم
 و نسخه اصل این کتاب که بخط جامع آنست در دستست . درین کتاب
 دوازده رباعی از عمر خیام بت آمده و چون هر دوازده رباعی در نسخه
 چاپ مطبوعه کابوایی چاپ شده تکرار آنها درین مقام لزومی ندارد .

۶۴۰

۶- پس از آن قدیم ترین ماخذ ما سفینه ایست که در کتابخانه
 مجلس شورای ملی ایران موجودست . این سفینه شامل مقدار کثیری
 از حکایات و منشآت و اشعار فارسی و عربی و بعضی رسایل کوچکست
 و بخط نسخ نوشته شده و بقطع ربعمی . طول ۱۸ سانتی مترو نیم و عرض
 ۱۴ سانتی متر ، هر صفحه آن دارای ۱۵ سطرست ، کاغذ زرد رنگ
 ضخیم و جلد چرم زرد مایل یحنائی که چندان کهنه نیست . مندرجات
 آن بیشتر زبان عرب و کمتر زبان فارسیست و بنمره ۹۰۱۱ در کتابخانه
 مجلس شورای ملی ایران محفوظست . در دو موضع از آن نویسنده
 و جامع این سفینه اسم و نسب خود را رقم کرده است و از آنجا برمی‌آید
 که قسمتی از این مجموعه در جمادی الاولی سال ۷۵۰ نوشته شده و جامع آن
 ابرافضل محمد بن محمود بن علی بن سدید بن احمد نام داشته . عدّه
 اوراق آن ۱۵۴ است ولی این نسخه درین مجلد نام مانده و بقیه آن در مجلدی

دیگر بهمان خط و کاغذ و قطع در جزو کتابخانه فاضل محترم آقای آقا سید عبدالرحیم خانجانی در طهران موجودست . در موضعی از قسمتی که در کتابخانه مجلس موجودست مسطورست : « لابن عمی مجدالدین الایکی علیه الرحمه

در رهگذرم هزارو یک دام نهی گوئی که بگهرمت اگر گام نهی یک فره جهان ز حکم نو خالی نیست حکم نو کنی و عاصم نام نهی از اینجا معلومست که گرد آ ورنده این سفینه پسر عم مجدالدین ایکی شاعر قرن هفتم بوده است . همین رباعی را در اغلب از نسخ رباعیات عمر خپام بنام وی نوشته اند و از آن جمله است در نسخه ای که بسال ۸۶۵ بخط شبخ محمود یربوداقی نوشته شده و در آن پس ازین بحث خواهد شد ولی چون درین سفینه پسر عم گوینده این رباعی آنرا نقل کرده است شکی نیست که از گفته عمر خپام نیابد دانست .

از جمله مندرجات این سفینه رساله کوچکیست بهربی از موقوف الدوله ابوطاهر خاتونی که از معاریف وزرا و بزرگان دولت آل سلجوق بوده و آن رساله عبارتست از تفرین ها و لغت هائی که بشکل آیات کتب آسمانی و ادعیه و جمل قصار پر تمام حروف نهجی از الف تا یا بلعن در حق یکی از وزرای سلجوقیانست . این رساله از ورق ۱۰۱ رویه اول تا ورق ۱۰۶ رویه اول از آن سفینه را گرفته است و در صدر آن نوشته شده : « الرسالة المعروفة بتزویر الوزير الزیر الخنزیر من الانشاء الاستاذ السید ابی طاهر الخاتونی نجاوز الله عنه و عنا بکرمه علی حروف المعجم فی حق النصیر محمد بن مؤید الملک بن نظام » اول این رساله « اللهم لانهک سواه . . . و آخر آن « . . . و جنبه مکویا و خیره مطویا و یازده صحیفه ازین سنه است . این رساله راعمد الدین کاتب اصفهانی در تاریخ سلجوقیان بابوطاهر خاتونی و در مثالب نصیر الملک بن مؤید الملک بن -

نظام‌الملک وزیر سلطان محمد بن ملک شاه نسبت داده است (۱).
 اما مندرجات این سفینه از جهت شعر فارسی عبارتیست از اشعار
 شمس‌الدین صاحب‌دیوان جوینی و فریدالدین عطار و ابوالدین اومانی
 و اوحدی اصفهانی و رکن‌الدین ابهری و نصیرالدین طوسی و علاء‌الدین
 عظام‌الملک جوینی و حکیم شمس‌الدین کشی و شیخ سعد‌الدین حموی
 و انوری و کمال اسمعیل اصفهانی * درین سفینه یازده رباعی با اسم عمر خیام
 ثبت آمده که درین صحایف با همان رسم الخط اصلی خود ثبت کرده‌میشود:
 (۱) در ورق ۸۱ رویه دوم يك رباعی :

عمر خیام گوید :

آنها کی کهن شدند و اینها کی شوند هر کس بهر اد خویش يك نك بدوند
 این کهنه جهان بکس نماند باقی رفتند و رویم و دیگر آیند و روند
 این رباعی در مجموعه ۷۲۱ ثبت آمده.
 (۲) در ورق ۸۲ رویه اول پنج رباعی :

۶۴۲

عمر خیام گوید :
 آیند (۲) یکی و دیگری بر نایند بر هیچ کسی راز (۳) همی نکشایند (۴)
 مارا ز قضا جزین قدر نماندند بهمانه عمر ماست می بپمایند

وله

از جرم گل سپاه نا اوج زحل کردم همه مشکلات کبابی را حل
 بگشادم پند های مشکل بچهل هر بند گشاده شدم بر پند اجل

(۱) بقول علامه میر محمد خان قزوینی در ذیل صحایف (و) و (ز) از مقدمه
 مجله اول اباب الالباب عوفی

(۳) در اصل «ران»

(۲) در اصل «آرند»

(۴) در اصل «نکشایند»

وله

پر خبز بتا بپار بپرد دل ما حل کن بجمال خویشتن مشکل ما
 يك كوزه شراب ناپیم نوش کنیم ز آن پیش کی کوزها کنند از گل ما

وله

ای دوست حقیقت شنو ازمن سخنی با باده لعل باش و با سیم نئی
 کان کس کی جهان کرد فراغت دارد از سبک چون توئی و ریش جو منی
 وله (در حاشیه)

چون نیست مقام مادرین دهر مقیم بس بی می و معشوق خطا نیست تنظیم
 نا کی ز قدیم و محدث ای مرد سلیم چون من مردم جهان چه محدث چه قدیم

ازین پنج رباعی اخیر رباعی اول در هیچ يك از نسخ متداول نیست.
 رباعی دوم در نسخه ۷۲۱ و در اغلب از نسخ چاپی هست ولی در ضمن
 بابو علی سبنا حکیم معروف نیز منسوب است (۱)، رباعی سوم در اغلب نسخه های
 چاپی رباعیات عمر خیام مندرج است، رباعی چهارم در هیچ يك از نسخه
 های معروف نیست، رباعی پنجم در تمام نسخ متداول موجود است از آن جمله
 در نسخه ۷۲۱ و نسخه ۹۳۰ (در حاشیه دیوان حافظ) و نسخه ۸۶۵ و حتی
 در مونس الاحرار و ازینجا میتوان یقین کرد که از عمر خیام است زیرا
 که حتی در منابع معتبر باسم اوست.

(۳) در ورق ۸۲ رویت دوم پنج رباعی:

خیام گوید:

آن مایه زدنبا کی خوری یا پوشی معنوری اگر در طلبش می کوشی
 باقی همه رایگان نبرد همدار تا عمر گران بها بدان نفروشی

وله

گرچه غم و رنج من درازی دارد عیش و طرب نوسر فرازی دارد

برده هر مکن نگه، کی دوران فلک در برده هزار گونه بازی دارد
وله

از رنج کشیدن آدمی حر گردد قطره جو کتد حبس صدف در گردد
گر مال نماند سر بماند بجای بمانه جوشد نهی دگر بر گردد
وله

بر چشم نوالم از چه می آریند مگر ای بنو کی عاقلان نگرایند
بسیار جو نوشدند و بسیار آیند بر بای نصب خویش کت بر بایند
وله (در حاشیه)

بر خبزز خواب ناشرایی بخوریم ز آن بپش کی از زمانه نابی بخوریم
کاین چرخ ستمزه روی ناگه روزی چندان نهد زمان کی آبی بخوریم
ازین پنج رباعی هم رباعی اول در بعضی از نسخ متداول و از آن جمله نسخه
۷۲۱ هست، رباعی دوم و سوم در هیچ يك از نسخه های متداول موجود
نیست. رباعی چهارم با اندك اختلافات در اغلب نسخ معروف هست و از
آن جمله در نسخه ۷۲۱ و حتی دره و نسل الاحرار، رباعی پنجم نیز با اندك
اختلاف در اغلب نسخهای معمول ثبتست و از آن جمله در نسخه ۹۳۰
(حاشیه دیوان حافظ).

۷ - پس از آن قدیم ترین ماخذ فردوس التواریخ نالیف خسرو
ابرقوهیست که در سال ۸۰۸ نالیف شده و در آن دو رباعی باسم عمر
خیام هست (۱)، نخست این رباعی:

هر ذره که در روی زمینی بوده است خورشید رخی زهره جبینی بوده است
گردد از رخ نازنین با زرم فشان کان هم رخ و زلف نازنینی بوده است
که در هیچ يك از نسخ مجموعه رباعیات او نیست؛ دوم این رباعی
که گوید آخرین سخن اوست:

سپهر آمدم ای خدای از هستی خویش از آنک دلی و از نپی دستی خویش
از نپست چو هست می کنی بیرون آر زین نپستی ام بحرمت هستی خویش
و این رباعی نیز در هیچ یک از نسخ متداول نیست .

۸- پس از آن قدیم ترین ماخذ مانده خطبه خطبه است از رباعیات عمر
خپام که بخط شیخ محمودیر بود اقی در ماد صفر ۸۶۵ نوشته شد و اصل آن
در کتابخانه مشرقی اکسفر د از بلاد انگلستان موجود است و همان نسخه است که
بعضی از رباعیات آنرا ادوارد فیتزجرالد بروف ترین مترجم رباعیات عمر خپام
بنظم انگلیسی در آورده و باعث شهرت حکیم مادر اروپا شده است . این نسخه
شامل ۱۴۸ رباعیت که گرا را چاپ شده و مخصوصا در اروپا و در میان مستشرقین
معروفست و چاپی که بیشتر بدسترس خوانندگان خواهد بود آنست
که بتوسط فاضل محترم آقای میرزا محمد علی خان نرپیت بضمیمه
۶۴۵ نفویم نرپیت برای سالهای ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ در نیریز انتشار یافته . این نسخه
نا جائی که اطلاع داریم قدیم ترین نسخه مستقل از رباعیات عمر
خپامست که در زمان تحریر و ندوین آن شکی نیست و حتما در
اواسط قرن نهم نوشته شده است ولی چنانکه پیش از این اشاره
رفت معتبر نیست زیرا که يك رباعی مجدالدین ایکی که در سینه
۷۵۰ صریحا بنام اوست درین نسخه باسم عمر خپام آمده است .

۹ - بعد ازین قدیم ترین ماخذ نسخه ایست از دیوان حافظ
که بخط سلطان محمد نور کاتب در سال ۹۳۰ نوشته شده و در حاشیه آن
۶۳ رباعی باسم عمر خپام ثبت آمده و آن رباعیات از روی نسخه ای
که علامه آقای میرزا محمد خان قزوینی برداشته اند بضمیمه نسخه
۷۲۱ در مطبعه کویانی برلین بتوسط فردریخ روزن چاپ شده است
ولی چنانکه پیش از این آمد آن نسخه نیز معتبر نیست زیرا که يك

رباعی از ملک شمس‌الدین کرت در آن با اسم عمر خیام آمده است .
 ۱۰ - پس از آن ماخذ قدیمی ما کتاب تاریخ النہست که
 اصل آن نالہف احمد بن نصر اللہ دیلمی اتوی است و مؤلف مزبور تا ۹۹۷ کہ
 سال قتل اوست بتالہف آن مشغول بوده و در آن کتاب یک رباعی (۱)
 با اسم امام عمر خیام ثبت آمده و آن رباعیست در آن حکایت معروف
 دراز گوش و مدرسه نیشابور :

ای رفته و باز آمده بل ہم گشته . نامت زہبان نامہا گم گشته
 ناخن ہمہ جمع آمده و سم گشته ریش از پس . . . در آمده دم گشته

این رباعی در بعضی از نسخه های چاپی نیز مندرجست و ہمین
 رباعی را مؤلفین فرهنگ جهانگیری کہ در سال ۱۰۰۵ نالہف آن تمام شده
 و فرهنگ رشیدی کہ در سال ۱۰۶۴ نالہف شده بشکل دیگر شاهد لغت جم
 (بضم اول و سکون ثانی) بمعنی حیوان و جانور بنام عمر خیام چنین
 ثبت کرده اند :

۶۴۶

ای رفته و باز آمده و جم گشته . نامت زہبان نامہا گم گشته
 ناخن ہمہ جمع آمده و سم گشته ریش از پس و پشت آمده و دم گشته
 ازین قرار قافیہ مصرع اول این رباعی « بل ہم » نہست کہ
 اشاره بابت **اولئك كالانعام بل هم اضل** باشد .

یک رباعی دیگر از عمر خیام در فرهنگ جهانگیری بشاهد لغت
 « مہمبیز » بمعنی مویز ثبت شده کہ پس از آن سروری مؤلف مجمع -
 الفرس کہ در سال ۱۰۲۸ آنرا تمام کرده است نیز در ہمین مقام
 آورده و آن اینست :

آنان کہ اسہر عقل و نمہبیز شدند در حسرت ہست و نہست ناچیز شداد -

رویی خبری و آب انگور کزین کهن بی خبران بنوره مهبز شدند
 و مصراع چهارم این رباعی ماخوذ از اصطلاح و تعبیر مثالی معروف
 زبان فارسیست که در مجاورات «غوره» نشده مویز شدن، استعمال میکنند
 یعنی هنوز بجد رشد و کمال نرسیده پژمرده و افسرده شدن. همین
 رباعی در نسخه ۸۶۵ ثبت آمده منتها در آن بجای کلمه «مهبز»
 در قافیه مصراع چهارم «مبویز» ثبت شده است و ممکنست که
 مبویز هم بقیاس کلامه مویزانتی در مویز باشد که از فرهنگهای فارسی
 فوت شده است.

در بعضی کتب فارسی گاهی رباعیائی پیدا می شود که بنام
 شاعری مخصوص نیست ولی مضامین آن ها بر رباعیائی که از ماخذ
 معتبر معلوم می شود از امام عمر خجاست شباهت تام دارد و چون نویسنده این
 سطور راه هنوز دست نداده است که گوینده آن رباعیات را بقطع و
 یقین معلوم کنند حدس ضعیف میرود که شاید از امام عمر خجاست
 باشد، از آن جمله است این رباعی که در تاریخ و صاف ثبت آمد:
 یارا می تاب شادی افزای بده آن درد نپید درد فرسای بده
 جان بر سر پایست چه داری در دست همن زود بیا پیا فرمای بده
 و نیز این رباعی که هم در آن کتابست:

داد دل خود ز عیش ای فرد جهان چون ساغر و بوسه هم بده هم بستان
 زیرا که ندیدیم پس از مرگ کسی کو آمد و هیچ داد آگاهی از آن
 که یاسم شاعری تصریح نشد، و مضامین هر دو بگ: تار عمر خجاست
 نزدیکست و از خوانندگان محترم نمینی می رود که اگر گوینده
 این دو رباعی را می شناسند با ذکر ماخذ خود بر اداره مجله شرق

مندی بگذارند و اطلاع دهند تا بر آگاهی نویسنده این سطور و دیگر خوانندگان چیزی بیفزاید.

* * *

یکی از ماخذ دیگر که حاوی بعضی اشعار بنام عمر خیام است کتابیست با اسم « انیس الوحده و جلیس الخلود » تألیف محمود بن محمود بن علی حسنی المنسوب الی گلستانه که زمان تألیف آن معلوم نیست ولی از قراین می توان حدس زد که در دوره صفویه یعنی اواخر قرن دهم الهجری در حاج خلیفه در کشف الطنون در باب این کتاب همین قدر می نویسد: « انیس الوحده و جلیس الخلود فی المحاضرات لمحمود بن محمود الحسنی انگلسانی مجلد علی عشرین بابا و اوله الحمد لله علی نعمائه المنخه » يك نسخه ازین کتاب در جزو مجموعه ای حاوی چند رساله در طهران متعلق باقای وحید دستجردی مدیر مجله ارمان موجود است و آن کتابیست در مواعظ وحکم و اخلاق و سلوک و محاضرات که مؤلف آنرا بسباق ربیع الابرار صاحب کشف پرداخته است و این نسخه در روز یکشنبه دوم ذی قعدة سال ۱۰۱۴ بخط عبدالوهاب بن ابوالکلام حجازی در تبریز رشت نوشته شده . مؤلف این کتاب در زبان عربی و فارسی هر دو شاعر بوده و در هر فصلی بعضی از اشعار عربی و نازی خود را آورده است و در شعر فارسی محمود تخلص کرده . اساس کتاب بر بیست باب نهاده شده بدین قرار : الباب الاول فی معرفة الله تعالى - الباب الثاني فی الوحدة والتوحيد والائحاد - الباب الثالث فی مكارم الاخلاق و مساویها - الباب الرابع فی السخاء والبخل وما یضاف الیهما - الباب الخامس فی التجماعة والجبن وما یتعلق بهما - الباب السادس فی الصدق والكذب والعهود والمواثیق - الباب السابع فی التواضع والخیلا والكبر والعجب - الباب الثامن فی الفناعة والحرص

والطعم وترك الدنيا - الباب التاسع في كتم السر ودم النميمه والسعاية
والنبيبة - الباب العاشر في الجور والعدل والظلم - الباب الحادي عشر
في النقل والتجارب والفراصة والجاهل والحمق والكياسه - الباب الثاني
عشر في السوء والاعماض و كظم النبط والاعراض - الباب الثالث عشر
في الشكر والمدح والهجا والمذمة والثنا - الباب الرابع عشر في نعت النساء
والسب ولطائف اقوالهن والعشق والشوق وذكر الجيب وبعض الحكايات المتأق
ولذة الوصال ومحنة الوداع والم الفراق - الباب الخامس عشر في شوارد الامثال
ولطائف الاقوال - الباب السادس عشر في الحجج البالغة والاجوبة الدافعه -
الباب السابع عشر في الجبل والخذاب المتوصل بها الى نوح المطالب والمقاصد -
الباب الثامن عشر في المزاح واللطائف والملح من اقوال الرسول والصحابة
والانبياء والملوك والندماء وحسن معاشرتهم - الباب التاسع عشر في السماع
والغناء واخبار المغنين و ذر الآلهم - الباب العشرين فيما جاء من البسر
بمد العسر والرجاء بمد الضر - در هريك ازين ابواب مؤلف اقوالى در
همان موضوع آورده است. بدین ترتیب : آیات، احاديث نبوی و انبياء،
احاديث ائمه . کلام حکماء ، کلام عرفاء ، کلام بزرگان . اشعار شعراى
عرب ، اشعار شعراى فارسى زبان ، حکايات و امثال كه بعضى از آن
بفارسى و بعضى بـعربىست . شعراى فارسى بجز شعراى معروف كه از
گه تارايشان درين كتاب آمده بدین قرارند: بايزيد بسطامى، ابوعلی
سپينا، افضل الدين كاشانى، مجدالدين بندادى، نصيرالدين طوسى ، فخرالدين
عراقى ، فریدالدين عطار ، شمس الدين كېشى ، عزالدين محمود كاشانى،
اوحدالدين كرماني، تزارى ، كمال الدين كوئاه پاى، ائيرالدين اوهانئى،
شمس الدين درود ، اديب صابر ، صدرالدين على كى . اوحدى
اصفهانى ، همام الدين ، ائيرالدين (اخسپكتى) ، شېخ شهاب الدين مقتول .

ناصرالدین بجهای ، مجدالدین همگر ، رضی الدین نیشابوری ، صابن الدین
شیرازی ، شرف الدین عبدالؤمن ، مجبرالدین ببلقانی ، شمس الدین
صاحبدیوان ، خود مؤلف . از آنجمله در سه موضع بعضی اشعار فارسی
باسم عمر خیام آورده است :

(۱) در يك موضع این سه رباعی را پیاپی آورده و در صدر آن
نوشته است : « المحکم عمر الخیام رحمه الله

سر دفتر عالم معانی عشقت شه بخت قصیده جوانی عشقت
ای آنکه خیر نداری از عالم عشق آنقدر بدان که زندگانی عشقت
وله

در کوچۀ عشق هر کسی را ره نیست در گلشن وصل هر کسی راه نیست
دردم . جلس انس یار چون خلوت ساخت جز گرم روی خوش نفسی راه نیست

۶۵۰

واه

عشقت که از لا و لمت برهاند وز درد سر معلمت برهاند
يك منع بتوجه مکن نفست را نا از لم لا نسلمت برهاند
ازین سه رباعی آن رباعی اول در بعضی از نسخ چاپی باسم عمر
خیام ثبت آمده ، رباعی دوم و سوم در هیچیک از نسخهای متداول نیست .
(۲) در موضع دیگر يك قطعه شامل سه بیت باسم عمر خیام ثبت شده
و در صدر آن نوشته است : « خیام :

مرا لقمۀ نان که در خور بود پدید آورم از ره دهفت
بنزدیک دونان نخواهم نمود ز بهر دو نان بعد از این مسکنت
من و طاعت و گوشۀ عافیت زهی پادشاهی زهی سلطنت
(۳) وهم در موضع دیگر دو قطعه دیگر پیاپی باسم عمر خیام آورده
است : یکی شامل سه بیت و دیگری شامل پنج بیت و در صدر آن

نوشته شده : « خیام :

آخر کرا کنند که ز بهر دو روز عمر
یا از برای يك شكيم نان نيم سپر
منور جاه و نعمت دنیا شود کسی
گردد رهبن منت انعام هر خسی
دل در خدای بند و مجو آرزویسی
آزاده باش و قانع و شا کر بحکم حق

وله

نه بکوشش درست روزی خلق
از نکاپوی رزق نفزاید
یا بجد و بجهد دادستند
بی بر و بار مانده سرو و چنار
بر سرش ناچ زر نهادستند
هر کسی را چنان که دادستند
البته در اسناد این سه رباعی و سه قطعه بمر خپام مخصوصا از
جهت الفاظ و ترکیبانی که در آن بکار رفته است شکست و ماخذ نیز
چندان معتبر نیست و از عصریست که دقت درین قبیل مسائل چندان
معمول نبوده معذک چون هنوز محرر این سطور را دلیلی بررد نیست
و این اشعار را در ماخذی معتبر تر بنام شاعری دیگر نیافته است ثبت
کرده آمد ، باشد که خوانندگان محترم تحقیقی درین باب بفرمایند.
طهران - ۱۱ شهریور ماه ۱۳۱۰ هجری قمری

۶۵۱

از رباعیات خواجه نصیرالدین طوسی

جان این ن را که عاریت ز ارکان داشت
عمری بدمیش اوفتان خیزان داشت
چیزی که بنای او بود بر بادی
انصاف ازین پیش نگه نتوان داشت